نعمانی و مصادر غیبت (۴)

سید محمد جواد شبیری

پیشتر گفتیم که غیبت نعمانی، ظاهراً، پیش از ذی حجّهی ۳۴۲ - که مؤلّف آن را بر شاگرد خود املا کرده، تألیف شده است. و با عنایت به این که وی، عمر امام عصر (علیهالسّلام) را در هنگام تألیف کتاب، بیش از هشتاد سال میداند (له الآن نیف و ثمانون سنه)، تاریخ تألیف کتاب، نمیتواند از سال ۳۳۶ جلوتر باشد. بنابراین، کتاب غیبت نعمانی، در فاصلهی سالهای ۳۳۶ تا ۳۴۲ به رشته تحریر در آمده است.

در این جا، با عنایت به عبارتی دیگر در غیبت نعمانی، تاریخ دقیقتر تألیف کتاب را ارائه میدهیم.

در اواسط کتاب غیبت نعمانی، از پیکارهای یکی از مدّعیان مهدویّت با ابویزید اموی سخن به میان آمده است. برخی، از عبارت کتاب چنین برداشت کردهاند که تألیف کتاب، پیش از مرگ ابویزید و در هنگام پیکارهای وی با آن مدعی مهدویّت رخ داده است. هر چند از عبارت مورد نظر، چنین برداشتی نمیشود، ولی این عبارت، با بیانی دیگر، در بحث ما کارساز است. برای توضیح بیشتر، متن عبارت نعمانی را نقل میکنیم.(۱)

نعمانی، پس از نقل روایاتی چند در وصف حضرت مهدی (علیهالسّلام) و منزلت آن بزرگوار، روایتی عظیم الشأن در مقام آن حضرت از امام صادق (علیهالسّلام) میآورد که در آن، حضرت در پاسخ راوی میفرماید: ((و لو أدرکتُه لخدمتُه أیّام حیاتی؛ اگر [زمان]وی را دریافتم، یقیناً، دوران زندگی خود را در خدمت او سپری میکردم.)). نعمانی، در ادامه میافزاید:

فتأمّلوا [بعد هذا] ما یدّعیه المبطلون، و یفتخر به الطائفه البائنه(۲) المبتدعه من أنَّ الّذی هذا وصفُهُ و هذا حالُهُ و منزلتُهُ من الله عزّوجلّ، هو صاحبُهم و من الّذی یدعون له؛ فإنّه بحیث هو فی أربعمئه ألف عنان و إنّ فی داره أربعه آلاف خادم رومی و صقلبی.(۳) وانظروا هل سمعتم أو رأیتم أو بلغکم عن النبی (صلّیاللّهُعلیهوآلهوسلّم) أوْ(۴) عن الأئمه الطاهرین (علیهمالسّلام). أن القائم بالحقّ هذه صفته الّتی یصفونه بها،

و إنّه یظهر و یقیم(۵) بعد ظهوره، بحیث هو فی هذه السنین الطویله، و هو فی هذه العدّه العظیمه یناقفه أبویزید الأموی، فمرّه یظهر علیه و یهزمه، و مرّه یظهر هو علی أبی یزید، و یقیم

بعد ظهوره و قوّته و انتشار أمره بالمغرب والدنيا على ما هى عليه؟!

فإنّكم تعلمون بعقولكم إذا سلمت من الدخل و تمييزكم إذا صفى من الهوى أنّ الله قد أبعد من هذه حاله عن أنْ يكونَ القائم للّه بحقّه والناصر لدينه والخليفه فى أرضه والمجدّد لشريعه نبيّه... (۶)

در این عبارت، تنها، از پیکار ابویزید اموى با این مدّعى مهدويّت در سالیان طولانى سخن رفته، و تأكید شده كه گاه پیروزى از آن ابویزید بوده و گاه از آنِ این مدّعى مهدويّت، ولى آیا این پیكارها به پایان رسیده یا هنوز پیكارها ادامه داشته، چیزى از این عبارت استفاده نمیشود.

پیش از ادامهى بحث، اشارتى كوتاه به شورش ابویزید، مفید به نظر میرسد. ابویزید مخلد بن كیداد كه از مذهب نكاریه از مذاهب خوارج پیروى میكرد، در سال ۳۱۶ پیروانى به هم زد و به فعّاليّت پرداخته و نظر خوارج را در تكفیر مسلمانان مخالف خوارج ترویج كرد.

در كتب تاریخ، از تعقیب وى به دست قائم جانشین مهدى و فرار وى از چنگ قائم و بازگشت مخفیانه به توزر (زادگاه خویش) در سال ۳۲۵ سخن گفتهاند و اشاره كردهاند كه وى به دست والى قسطیلیه زندانى شد و به همّت یارانش از زندان آزاد شد و در كوه ((اوراس)) سنگر گرفت. قائم او را محاصره كرد. این محاصره، هفت سال ادامه داشت.

پیكارهاى وى با قائم و چیرگى بر شهرهاى مختلف غرب آفریقا، به سالهاى ۳۳۲ و ۳۳۳ باز میگردد.(۷)

ابویزید، در سال ۳۳۳ اكثر شهرهاى شمال آفریقا، همچون قسطیلیه، اربس، قیروان را گشود و قائم را در مركز حكومتى خود در شهر مهديّه محاصره كرد. این محاصره تا اوائل سال ۳۳۴ ادامه یافت. جنگ و گریز و شكست و پیروزیهاى پى در پى وى در این سال هم در جریان بود.

در رمضان این سال، قائم، در گذشت و فرزندش منصور، به جاى وى نشست، جنگهاى ابویزید با فاطمیان در این سال هم به شدّت پیگیرى شد، ولى سرانجام، ابویزید، به جنگ سربازان منصور افتاد، و در اثر جراحتهاى كه دیده بود، در اواخر محرم سال ۳۳۶ درگذشت.

گزارش مفصّل این حوادث، در كتب تاریخ دیده میشود و نیازى به تكرار آنها در این مقال نیست.

در عبارت مورد بحث از غیبت نعمانى، دو نكته در خور درنگ و تأمّل است: نخست، توصیف

ابویزید به اموی که در جای دیگری دیده نشد. ابویزید را با توجّه به نـژاد وی، بـه بربـری، یفـرنی، زناتی و با عنایت به مذهب او، به خارجی، اباضی، نکاری متّصف کردهاند.(۸)

وصف وی به اموی از چه رو است؟ گویا، ارتباط وی با امویان اندلس، این وصف را برای وی بـه دنبال داشته است.

ابن عذاری مراکشی مینویسد: در آخر شوال سـال ۳۳۳ دو فرسـتاده از سـوی ابویزیـد مخلـد بن کیداد بر ناصر وارد شده که حامل نامهای از سوی وی بوده که در آن از چـیرگی او بـر قـیروان و رقّاده خبر داده و از اعتقاد وی به امامت ناصر سخن گفته است. نامههـای ابویزیـد و فرسـتادگان وی، از همان زمان تا هنگام مرگ وی، پیوسته ادامه داشت.(۹)

در کتب تاریخ، در سال ۳۳۴ و نیز ۳۳۵ نیز این ارتباط که بـه هـدف یـاری خواسـتن از ناصـر بـود، گزارش شده است.(۱۰)

نکتهی مهم در این بحث، این اسـت کـه عبـارت نعمـانی و توصـیف وی از مـدّعی مهـدویّت، بـه روشنی میرساند که وی در زمان نگارش کتاب، زنـده بـوده اسـت، این جملـه کـه ((وی در میـان چهارصد هـزار سـوار و در مـنزل وی، چهـار هـزار خـدمتکار هسـت))، ظهـور قـوی در حیـات این شخص دارد.

این شخص، بی تردید، خلیفهی فاطمی است، امّا آیا مراد، ((قائم فاطمی)) است؟ چنانچه اسـتاد غفاری، بدان اشاره کرده و تأکیدِ نعمانی بر تعـابیر "القـائم بـالحقّ والقـائم للّـه بحقّـه"، هم گویـا بدان اشاره دارد. جمله "بحیث هو فی هذه السنین الطویله" هم میتواند بر آن گواه گرفته شود.

اگر این احتمال، صحیح باشد، با توجه به درگذشت قائم، در رمضان سال ۳۳۴، باید تـألیف کتـاب، پیش از این تاریخ باشد. این مطلب، با نتیجهگیری پیشین ما، دربارهی تاریخ تـألیف غیبت نعمـانی (که تألیف کتاب از سال ۳۳۶ جلوتر نیست) سازگار نیست.

این نکته هم را هم میافزاییم که حجم غیبت نعمانی، حجم کمی است و به طور طبیعی، کتاب، به ترتیب، نگارش مییافته است. عبارت مربـوط بـه پیکارهـای ابویزیـد در غیبت نعمـانی، حـدود صـد صفحه پس از عبارت مربوط به عمرِ امام عصر (علیهالسّلام) – که از آن نتیجه گرفتیم که تـألیف کتاب از سال ۳۳۶ جلوتر نیست – است، لذا ناسازگاری این دو نتیجه، استوار به نظر میآید.

اگر مراد از مدّعی مهدویّت در این عبارت، منصور، فرزند قـائم باشـد،(۱۱) وی، در سـال ۳۴۱ در گذشته، لذا مشکلی در نتیجهگیری پیشین نخواهیم داشت، ولی بعید به نظر میرسد که نعمانی به منصور نظر داشته باشد.

مشکل این بحث، در گرو توجّه به مطلبی است که مورّخان بدان اشـاره کردهانـد. آنـان گفتهانـد، که منصور، از بیم ابویزید، مرگ پدر را پنهان داشت، خود را بـه نـام خلیفـه نخوانـده، و سـکهها و خطبه و دیگر رسوم خلافت را تغییر نداد، ولی پس از این که از شـورش ابویزیـد فـراغت حاصـل کرد، مرگ پدر را آشکار ساخت و خود را خلیفه خواند.(۱۲)

بنابراین، طبیعی است که تا سال ۳۳۶ هنوز نعمانی از مرگ قائم آگـاه نباشـد و گمـان کنـد کـه او زنده است.

با کنار هم گذاشتن دو عبارت مورد بحث از غیبت نعمانی، نتیجه میگیریم که باید تألیف قسـمتهای میانی غیبت نعمانی، در سال ۳۳۶ باشد؛ زیرا، با توجّه به مرگ ابویزید در محرم ۳۳۶ بعید به نظر میآید که نعمانی تا پایان این سال از مرگ قائم فاطمی آگاه نشده باشد، با افزودن این نکتـه کـه کتاب، از حجم چندانی برخوردار نیست، میتوان ختم کتاب را در همان سال ۳۳۶ یا احیاناً در سال بعد دانست.

البته این مطلب را هم نباید از نظـر پنهـان داشـت کـه نعمـانی هـر چنـد روایـاتی چنـد را، پس از تألیف، به کتاب افزوده است، ولی دلیلی نداریم که وی در ساختار کتاب تغیـیری داده باشـد. لـذا کتاب، دارای دو تحریر به شمار نمیآید که نیازمند به بحث در تاریخ تحریرهای مختلف آن باشد.

نتیجهی بحث ما، این است که قسمتهای میانی کتاب غیبت نعمـانی، در سـال ۳۳۶ تـألیف شـده و ختم کتاب هم ظاهراً در همین سال یا سال بعد صورت گرفته است.

یک نکته دربارهی غیبت نعمانی

شرف الدین استرابادی، در کتاب تأویل الآیات، روایاتی چند از غیبت شیخ مفید نقل کرده که غالباً با حذف آغاز اسناد همراه است، ولی در یک جا ص ۲۰۸، (ذیل سـورهی توبـه) دو روایت بـا سـند کامل به همراه توضیحی از مؤلّف در میان آن دو، از این کتاب نقل کرده است:

حدّثنا علی بن الحسین قال حدّثنا محمد بن یحیی العطّار ...

و أوضح من هذا، بحمدالله و أنور و أبين و أزهر...

أخبرنا سلامه بن محمّد، قال: حدّثنا ابوالحسن عليّ بن معمّر...

این دو حدیث، به همین شکل،(۱۳) در غیبت نعمانی ص ۸۶ / ۱۷، ۸۷ / ۱۸ روایت شده است.

سایر موارد نقل تأویل الآیات از غیبت شیخ مفید هم همگی در غیبت نعمانی نقل شده است:

تأویل الآیات، ۸۷ (ذیل سوره البقره) غیبت نعمانی، ص ۳۱۴ / ۶، ۲۸۲ / ر۶۷

تأویل الآیات، ۱۰۲ (ذیل سوره البقره) غیبت نعمانی، ص ۱۳۲ / ر۱۴

تأویل الآیات، ۱۲۳ (ذیل سوره آل عمران) غیبت نعمانی، ص ۴۱ / ر۲

تأویل الآیات، ۱۳۳ (ذیل سوره آل عمران) غیبت نعمانی، ص ۲۶، ص ۱۹۹ / ر۱۳

تأویل الآیات، ۲۵۶ (ذیل سوره النحل) غیبت نعمانی، ص ۱۹۸ / ۹، ۲۴۳ / ر۴۳

تأویل الآیات، ۳۸۴ (ذیل سوره الشعراء) غیبت نعمانی، ص ۱۷۴ / ر۱۱

بدین ترتیب، تردیدی نیست که نسخهای را که شرف الدین استرابادی نسخهی غیبت شیخ میدانسته، چیزی جز نسخهای از غیبت نعمانی نبوده است. چه چیز سبب شده که چنین خلطی رخ نماید؟

در پاسخ این سؤال، باید توجّه داشت که از یک سو، شیخ مفید، کتابی در غیبت داشته که در رجال نجاشی از آن نام برده شده(۱۴) است. البته، ظاهراً، این کتاب، جزء کتب مفقود وی است و از آن، نسخهای در دست نیست، و آگاهی خاصّی هم از آن نداریم.

از سوی دیگر، شیخ مفید، مکنّی به ابوعبداللّه و نام وی، محمّد بن النعمان بوده، لذا گاه از وی به ابوعبدالله بن النعمان یاد میشده است.(۱۵)

شباهت این عنوان با عنوان ابوعبدالله النعمانی مؤلف کتاب غیبت آشکار است، لذا تحریف عنوان ((ابوعبدالله النعمانی)) به ((ابوعبدالله بن النعمان))، یا خلط این دو عنوان با هم، میتواند سبب انتساب کتاب غیبت نعمانی به شیخ مفید گردد.

البته، در این جا هم نام بودن نعمانی و مفید را نیز نباید از نظر دور داشت.

پی نوشت :

۱) این متن را به نقل از نسخهی رضویه آورده، در حاشیه، به اختلاف چاپ استاد غفاری با این

نسخه اشاره میکنیم.

۲) در نسخهی رضویه، این کلمه، به روشنی خوانده نمیشود. در حاشیهی چاپ استاد غفاری، از بعضی نسخهها، به جای این کلمه: "الشانئه" نقل شده است.

۳) در چاپ سنگی و غفاری، ((صقالبی)) آمده است. صقلب، شهری در صقلیه – جزیرهای در دریای مغرب، محاذی تونس – است. (تاج العروس، ج ۳، ص ۲۰۰)

۴) در چاپ سنگی و غفاری: "و"، به جای "او".

۵) در چاپ سنگی و غفاری: ((یقیم))

۶) غیبت، نعمانی، ص ۲۴۵ و ۲۴۶ (چاپ سنگی، ص ۱۲۹ و ۱۳۰).

۷) . در مقالهی ابویزید نکاری در دایرهالمعارف اسلامی (ج ۶، ص ۴۱۳) آمده: ((مقریزی (اتعاظ الخنفاء، ص ۱۰۹) تصریح کرده که او در ۳۰۳ ق خروج کرد، برخی از مورّخان که گفتهاند مهدی شهر المهدیه را در ۳۰۳ ق (ابن اثیر، کامل ج ۸، ص ۹۴) به صورت دژی استوار در برابر تهدیدهای احتمالی ابویزید بنیاد نهاد (قاضی نعمان، افتتاح الدعوه، ص ۲۷۸، ابن اثیر، همان جا) مؤیّد این نظر است)). عبارت مقریزی در چاپی از اتعاظ که در آن مقاله از آن بهره گرفته شده، محرّف بوده و کلمهی ((وثلاثین)) از آن افتاده است. این عبارت در تحقیق د. جمال الدین شیّال (قاهره، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷۵) به درستی ذکر شده است. بنابراین مقریزی شورش وی را در سال ۳۳۳ میداند. این قسمتهای اتعاظ از کامل ابن اثیر اخذ شده است، وی نیز در حوادث سال ۳۳۳ از ابویزید یاد کرده است.

تأییدی که برای خروج ابویزید در سال ۳۰۳ ذکر شده، عجیب است؛ چون، ابن اثیر، اشاره دارد که مهدی فاطمی به خاطر پیشگوییهایی که در کتب درباره صاحب الحمار (لقب ابو یزید) آمده بود (و نه به خاطر خروج وی)، مهدیّه را بنا نهاد. عبارت قاضی نعمان در این زمینه، از صراحت بیشتری برخوردار است. وی، اشاره میکند که ابویزید، همان دجّال معروف در احادیث است، و بنای مهدیّه، برای جلوگیری از حملات وی بوده است (ر.ک: افتتاح الدعوه، تحقیق فرحات دشراوی ص ۳۲۷، بند ۲۹۶، ص ۳۳۲، بند ۲۹۹). اگر در این عبارات دقّت میشد، به روشنی معلوم میشد که این عبارات، دقیقاً، بر خلاف مقصود نویسنده دلالت دارد.

۸) بـه عنـوان نمونـه، ر.ک: التنبیـه والاشـراف، ص ۲۸۹؛ کامـل ابن اثـیر، ج ۸، ص ۴۲۲؛ البیـان المغرب فی أخبار الأندلس والمغرب، ج ۲، ص ۲۱۲ و ۲۱۴؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۵۲.

۹) البیان المغرب، ج ۲، ص ۲۱۲.

۱۰) البیان المغرب، ج ۲، ص ۲۱۲ - ۲۱۴، و نیز ر.ک: دائرهالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۴۱۴ به نقل از مصادری چند، از جمله تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب، ص ۳۷۳، ۳۸۵ - ۳۸۶.

۱۱) البته این مطلب که منصور ادّعای مهدویّت کرده باشد، خود نیازمند تحقیق و بررسی است.

۱۲) کامل ابن اثیر، ج ۸، ص ۴۳۴ و ۴۵۵؛ افتتاح الدعوه، ص ۳۳۴، بند ۳۰۰.

۱۳) البته تفاوتهای اندکی در این دو نقل دیده میشـود، ماننـد تبـدیل ((حـدّثنا)) در حـدیث یکم، در نسخهی چاپی غیبت نعمانی به "أخبرنا"، ولی در چاپ سنگی (ص ۴۱) همان عبارت ((حـدّثنا)) در آغاز حدیث آمده است.

برخی از اوصاف راویان هم در تأویل الآیات نیامده که میتواند به علّت حذف آنها از سوی مؤلّـف، به خاطر اختصار باشد.

۱۴) رجال نجاشی، ص ۴۰۱ / ۱۰۶۷.

۱۵) مسکن الفوائد، ص ۳۷ (و به نقل از آن، در بحار، ج ۸۲، ص ۱۲۱)؛ رجـال نجاشـی، ص ۴۰۴ / ۱۰۷۰؛ شـرح نهجالبلاغـه، ابن ابی الحدیـد، ج ۲، ص ۱۶۵؛ نـیز تعبـیر ((ابن النعمـان)) در رجـال نجاشی، ص ۱۶۱ / ۴۲۵، ص ۴۳۱ / ۱۱۶۱، ص ۴۵۷ / ۱۲۴۶.